

جرت لانس



✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Sara Sahar Haidari
📧 Sam Saf
3
😊 فارسى فا

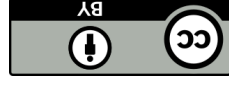


LIDA Stories

lidastories.net

جرت لانس

✎ Espen Stranger-Johannessen
☑ Sara Sahar Haidari
📧 Sam Saf



This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پیراهن علی کهنه است. اون به پیراهن نو احتیج
داره.

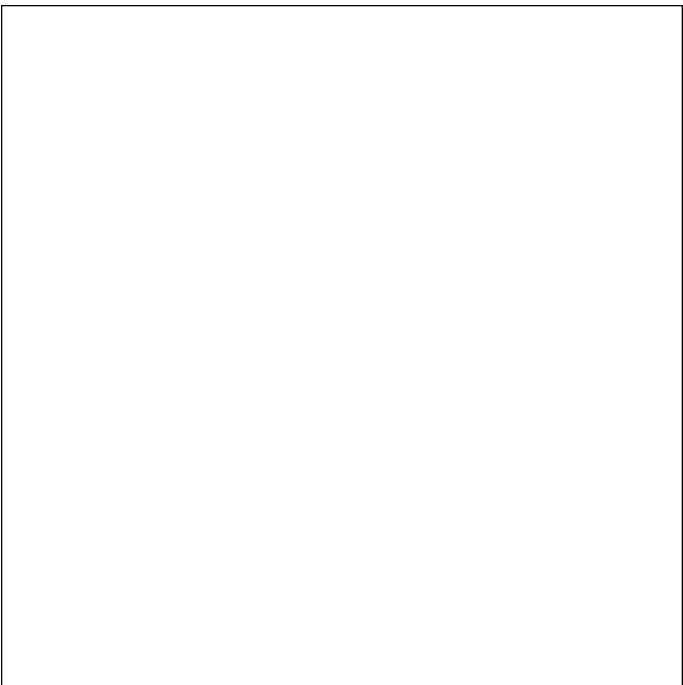


در مرکز خرید او نمی‌تونه فروشگاه لابس رو پیدا
کنه.

بخشش او، به شلوار نو می خرد چون تخفیف
خورد. او تصمیم می گیرد که ۵۵ آینه واقعی
حقوقش گرفت، پیراهن بخرد.

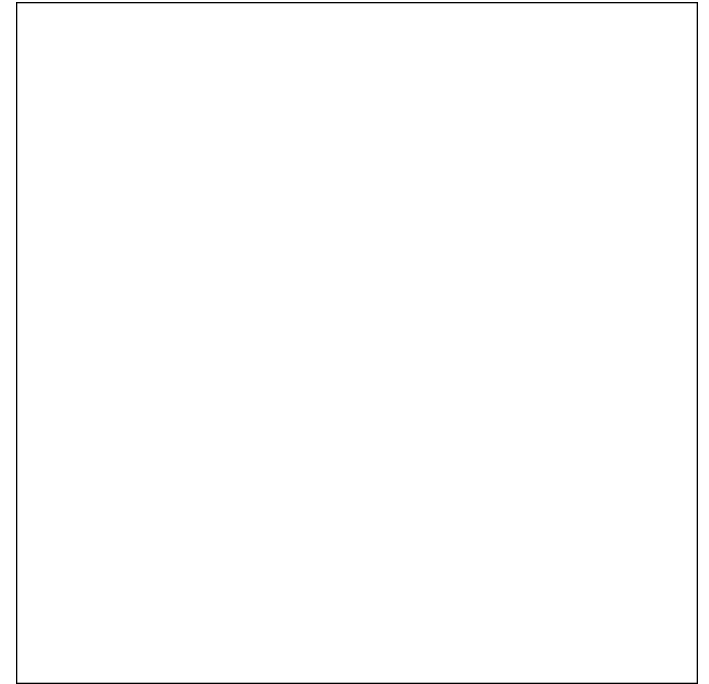


می ترسه. می ترسه و پیراهن می خرد. می ترسه.
او به آینه ای متره دستش رو می ترسه. می ترسه.
«از کج میتونم لباس بخرم؟»





مغزه دار به سمت ديگه مرکز خرید انتره ميکنه.
مغزه لابس در طرف مذهب است!



علي مي ره تو و دنبل پيراهن مي گرده. پيراهن ه
براي اون خيلي بزرگ هستند و خيلي هم گرون
هستند.